

## خدمات میرزا موسی‌خان به موقوفات آستان قدس رضوی ( نسخه خطی شماره ۹۳۳۸/۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی )

سید محمد (عارف) موسوی‌نژاد

تاریخ تولیت آستان قدس رضوی به دوران صفویه باز می‌گردد که با به قدرت رسیدن این سلسله، شهر مشهد از اهمیت ویژه‌ای بهره‌مند گردید، خصوصاً با رواج سنت حسنه وقف، املاک زیادی وقف آستان مقدس حضرت ثامن الحجج (ع) شد. با توجه به اینکه این موقوفات نیازمند به سازمان قانونمندی بود به همین جهت منصبی به نام تولیت به وجود آمد.<sup>۱</sup>



کلمه تولیت از «ولی» گرفته شده و به معنای سرپرستی امور<sup>۲</sup> املاک، مستغلات، مزارع و کلیه امور وقفی آستان قدس و اجرای نیات واقفان به نیابت شاه وقت بوده است.<sup>۳</sup> تولیت از لحاظ سیاسی به دلیل نیابت شاه در خراسان و از لحاظ مذهبی به خاطر وجود حرم مطهر امام رضا (ع) و از نظر اقتصادی به سبب وجود موقوفات، منصب مهمی در خراسان و ایران محسوب می‌شده است. مقام متوالی در شهر مشهد در ردیف حاکم یا بیگلربیگی و در مواردی قوی‌تر از آن‌ها قرار می‌گرفته است که این امر باعث ایجاد

۱. سایت آستان قدس رضوی.

۲. دهخدا ذیل تولیت.

۳. سادات رضوی در مشهد، از آغاز تا پایان قاجاریه، ص ۱۳۰.

کدورت بین متولی و حاکم یا بیگلربیگی می‌شد.<sup>۱</sup>

میرزا رفیعا در باب اهمیت مقام متولی می‌آورد: «جای متولیان به جهت تعظیم و توفیر که بعد از احدی نبوده باشد در ستون، و مجالس دیگر علی‌حده در پای ستون نزدیک شاه‌نشین مقرر بود»<sup>۲</sup>. قدرت متولی در مجموع بستگی به قدرت یا ضعف حکومت مرکزی، دوری یا نزدیکی به مرکز حکومت، چگونگی ارتباط با دربار و... داشته است. وی به عنوان رئیس تشکیلات آستان قدس، وظایفی مانند نظارت بر کارکرد کارکنان دوایر، جمع و خرج مال، تصدیق پروانچه‌ها و معاملات، نظم و نسق زراعات، نظارت بر کشیک‌های اماکن متبرکه، نظارت بر کارکرد اماکن مانند مهمانسرا، آشپزخانه حضرت و نصب و عزل صاحب منصبان اداری را بر عهده داشته است.<sup>۳</sup>

این منصب در دوران صفویه از انسجام ویژه‌ای برخوردار بود که تا پایان این دوره به قدرت خود باقی ماند. اما بعد از این سلسله این سازمان دچار آشفتگی‌هایی شد، حتی در اواخر دوره نادری و اوایل دوره قاجار مدت‌ها بدون تولیت ماند تا اینکه شخصی به نام میرزا موسی خان فراهانی که اولین متولی در دوره قاجار است عهده‌دار این منصب خطیر شد و خدمات شایانی به این آستان مقدس نمود.<sup>۴</sup>

در جلد سوم کتاب مشاهیر مدفون در حرم رضوی، صاحب منصبان و واقفان آستان قدس رضوی، صص ۱۸۸ - ۱۹۲ به بیان شرح حال میرزا موسی خان فراهانی پرداخته شده، بنده ضمن آوردن این مطالب و ذکر اسناد آن، به مختصر اضافاتی از منابع دیگر و متن رساله بسنده می‌کنم اما قبل از آن می‌پردازم به چهار نکته<sup>۵</sup> در مورد تولیت در دوره قاجاریه:

- ۱- برخلاف متولیان دوره صفویه و افشاریه که از میان علما و سادات انتخاب می‌شدند، متولیان دوره قاجاریه را از میان رجال حکومتی انتخاب می‌کردند که اکثراً از مرکز فرستاده می‌شدند.
- ۲- در دوره‌های پیشین بیشتر متولیان از افراد بومی خود آستان انتخاب می‌شدند، ولی در این دوره تمام افراد بدون استثنا از تهران فرستاده می‌شدند.
- ۳- برای اولین بار افرادی به صورت مشترک عهده‌دار تولیت آستان قدس و اداره ایالت شدند.
- ۴- تمام متولیان دوره قاجاریه نایب‌التولیه داشتند که از میان رجال سرشناس آستان قدس انتخاب می‌شدند و تولیت را در اداره امور کمک می‌نمودند. دستمزد متولیان این دوره نیز مانند قبل از عشر حق‌التولیه و حق‌النظاره موقوفاتی پرداخته می‌شد که متولی شرعی داشتند.

\* \* \*

فراهانی، میرزا موسی (۱۲۲۰ - ۱۲۶۲ ق). از دولت‌مردان عصر فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار و از

۱. سادات رضوی در مشهد، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲. همان، ص ۱۳۰، پاورقی، به نقل از میرزا رفیعا دستورالملوک، صص ۶۷ - ۶۸.

۳. سادات رضوی در مشهد ص ۱۳۱.

۴. سایت آستان قدس.

۵. سایت آستان قدس.

متولیان برجسته آستان قدس (۱۲۴۷ - ۱۲۶۲ ق). میرزا موسی فرزند میرزا عیسی قائم مقام فراهانی از سادات حسینی افضسی فراهان<sup>۱</sup> در سال ۱۲۲۰ ق زاده شد.<sup>۲</sup> پدرش میرزا عیسی مشهور به قائم مقام بزرگ نزد دایی خود که از افراد برجسته دربار کریم خان زند بود، تربیت و در عصر قاجار مورد توجه فتحعلی شاه واقع شد و مشغول خدمات دولتی شد. او از ۱۲۱۳ ق قائم مقامی وزارت عباس میرزا نایب السلطنه را در آذربایجان بر عهده داشت.<sup>۳</sup> برادرش میرزا ابوالقاسم هم پس از مرگ پدرش در ۱۲۳۷ ق پیشرفت‌های شایانی کرد و وزارت فتحعلی شاه را به دست آورد. او بعدها تا سال ۱۲۵۱ ق که کشته شد مقام وزارت محمد شاه قاجار را بر عهده داشت.<sup>۴</sup>

میرزا موسی قائم مقام. در چنین خانواده‌ای پا به عرصه حیات نهاد. هر چند از دوران کودکی و نوجوانی اش اطلاعی در دست نیست اما می‌توان حدس زد که علوم متداول را نزد بزرگان عصر خود و از جمله پدر دانشمندش به خوبی فرا گرفته است زیرا هنگامی که پدرش در سال ۱۲۳۷ ق درگذشت او که حدود ۱۷ سال داشت به وزارت عباس میرزا نایب السلطنه گماشته شد.<sup>۵</sup>

میرزا موسی تا سال‌های ۱۲۴۶ یا ۱۲۴۷ ق در این مقام باقی ماند و زندگی اش را در تهران و تبریز سپری کرد و در این سال‌ها است به خواسته خود از مشاغل دولتی استعفا داد.<sup>۶</sup> در همین ایام از طرف فتحعلی شاه قاجار برای اداره امور آستان مقدس حضرت رضا (ع) به عنوان اولین متولی رسمی عصر قاجار برگزیده شد.<sup>۷</sup> وی تا پایان عمرش در سال ۱۲۶۲ ق فعالیت‌های زیادی را در این منصب انجام داد و توانست به اوضاع پریشان این مجموعه سر و سامان بخشد<sup>۸</sup> که در تحولات پس از مرگ نادر و اوایل عصر قاجار دامن گیر آستان قدس شده بود.<sup>۹</sup>

۱. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۳ ص ۱۸۸ به نقل از سید فاضل علی شاه موسوی صفوی، شجره طیبه / ۹۲.
۲. بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران، ۱۶۵/۴.
۳. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۳، ص ۱۸۸، به نقل از میرزا حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، ۱/ ۶۷۴.
۴. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۳، ص ۱۸۸، به نقل از محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ ۱ / ۳۳۸ و ۲ / ۶۴۸.
۵. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۳، ص ۱۸۹، به نقل از محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ ۱ / ۳۳۸، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ۳ / ۵۱۴.
۶. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۳، ص ۱۸۹، به نقل از اعتماد السلطنه، مطلع الشمس، ۱ و ۲ / ۵۱۴.
۷. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۳، ص ۱۸۹، به نقل از اعتماد السلطنه تاریخ منتظم، ۳ / ۱۶۱۲.
۸. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۳ ص ۱۸۹، به نقل از محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ۱ و ۲ / ۴۸۹.
۹. رقم محمد حسن خان سالار:

انتصاب حاجی میرزا موسی خان به تولیت املاک موقوفه آستان قدس رضوی حکم عالی شد آنکه چون حسب فرمان قضا جریان مهر لمعان، شاهنشاه جم‌جاه عالم و عالمیان پناه، روحی و روح العالمین فدا، مقرر است که املاک موقوفه سرکار فیض آثار که در هر جا از ممالک محروسه ایران است، تمام و کمال به تصرف عالی‌جاه فضایل و معارف پناه، عزت و سعادت همراه، مجدت و نجات همراه، فخرالاکابر و الافاضل، نظاماً للعره و الاحتشام، حاجی میرزا موسی خان، متشرف عتبه عرش مرتبه، زاده الله تعالی، شرفاً تفویض و تسلیم آید و امتثال مثال همایون اعلی، روحی فدا، از جمله لوازم است. سرکار عالی نیز در هذه السنه بیچی نیل

حاج میرزا موسی خان یکی از بهترین متولی‌های آستان قدس رضوی بود و در مدت ۱۴ سال تولیت خود اصلاحات زیادی در امور موقوفات اداره آستان قدس به عمل آورد و به طوری که از اعمالش پیداست معلوم می‌شود که زیاد در بند منافع شخصی خود نبوده است.<sup>۱</sup> انتخاب وی به این مقام به این دلیل بود که وی مرد امانت‌کار، متدین، زاهد و باتقوایی بود. فتحعلی شاه او را متولی کرد تا امور خدمه آن آستان ملائک پاسبان را، به نظم کند و هر ملک و مالی که سلاطین سلف و بزرگان پیشین، خاص آن حضرت موقوف داشته‌اند و در این ایام به تصرف دیگران در آمده بود را پس بگیرد و دست دیگران را کوتاه کند. او این کار سخت را به خوبی انجام داد. به گفته محمد تقی خان سپهر ظاهراً میرزا موسی خان به طور غیررسمی وارد مشهد مقدس شد و برای رسیدن به هدف اصلی خود که باز گرداندن املاک آستان قدس بود تا یک سال به طور پنهانی مشغول تحقیق و تفحص گشت.

محمد کاویانیان در این باره می‌نویسد: او منزل کوچکی نزدیک مسجد گوهرشاد خرید و از نزدیک به بررسی و مطالعه اوضاع آستان قدس پرداخت. پس از به دست آوردن اسناد لازم درباره موقوفات حرم مطهر مثل طومار علیشاهی و دیگر مدارک مخفیانه، با حاج سید قصیر تماس گرفت که از بزرگان علمای روزگار و از سران سادات رضوی بود و او را از اندیشه‌هایی مطلع ساخت که در مورد بازسازی اوضاع در نظر داشت. با جلب موافقت ایشان قرار بر این شد که میرزا موسی خان در محضر این عالم، نسبت به یکایک موقوفات ذکر شده در طومار علی‌شاهی اقامه دعوی کند و پس از اثبات، املاک به آستان قدس بر گردانده شود.

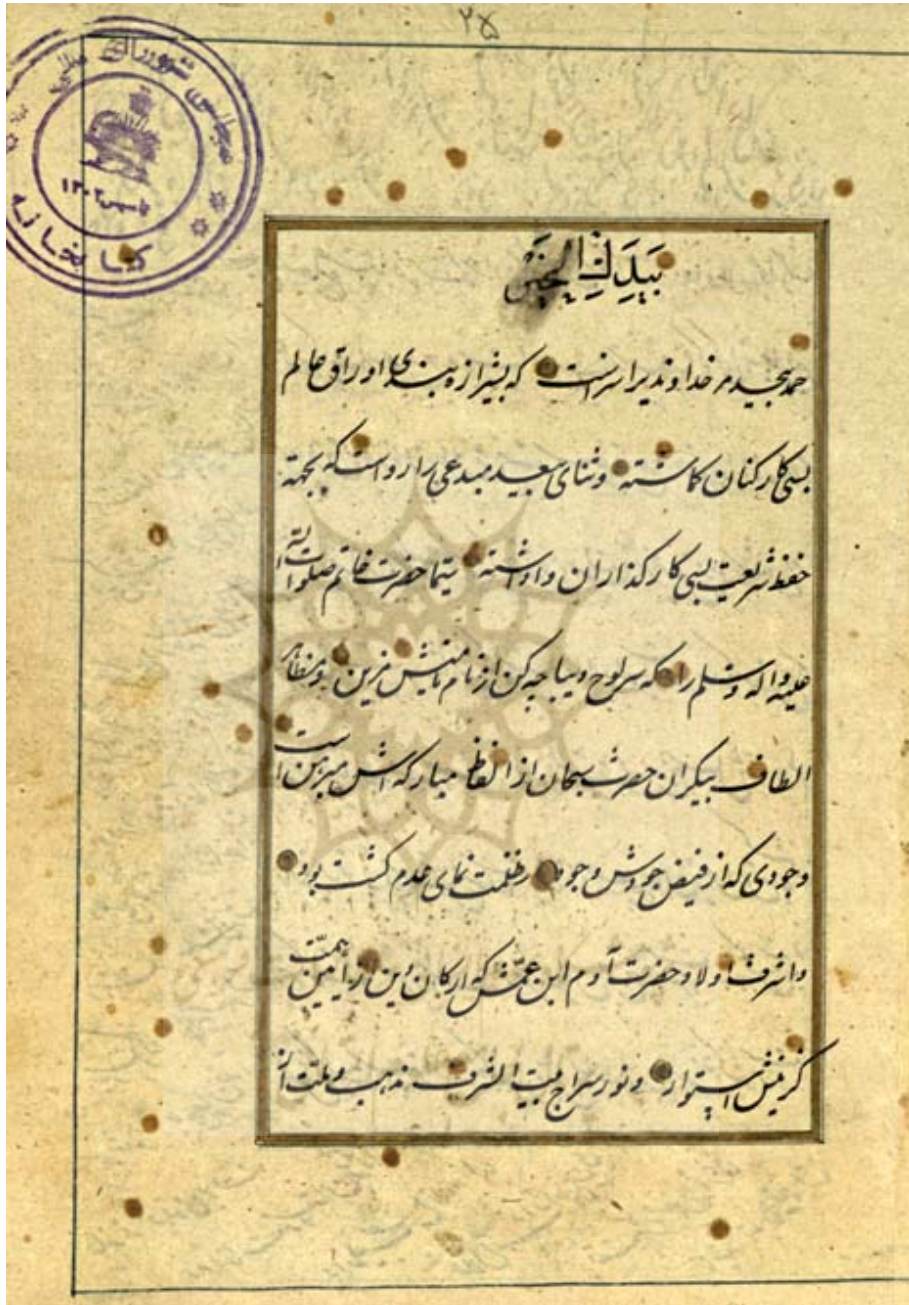
در این قسمت معرفی مختصر طومار علی‌شاهی را خالی از فایده نمی‌دانم.

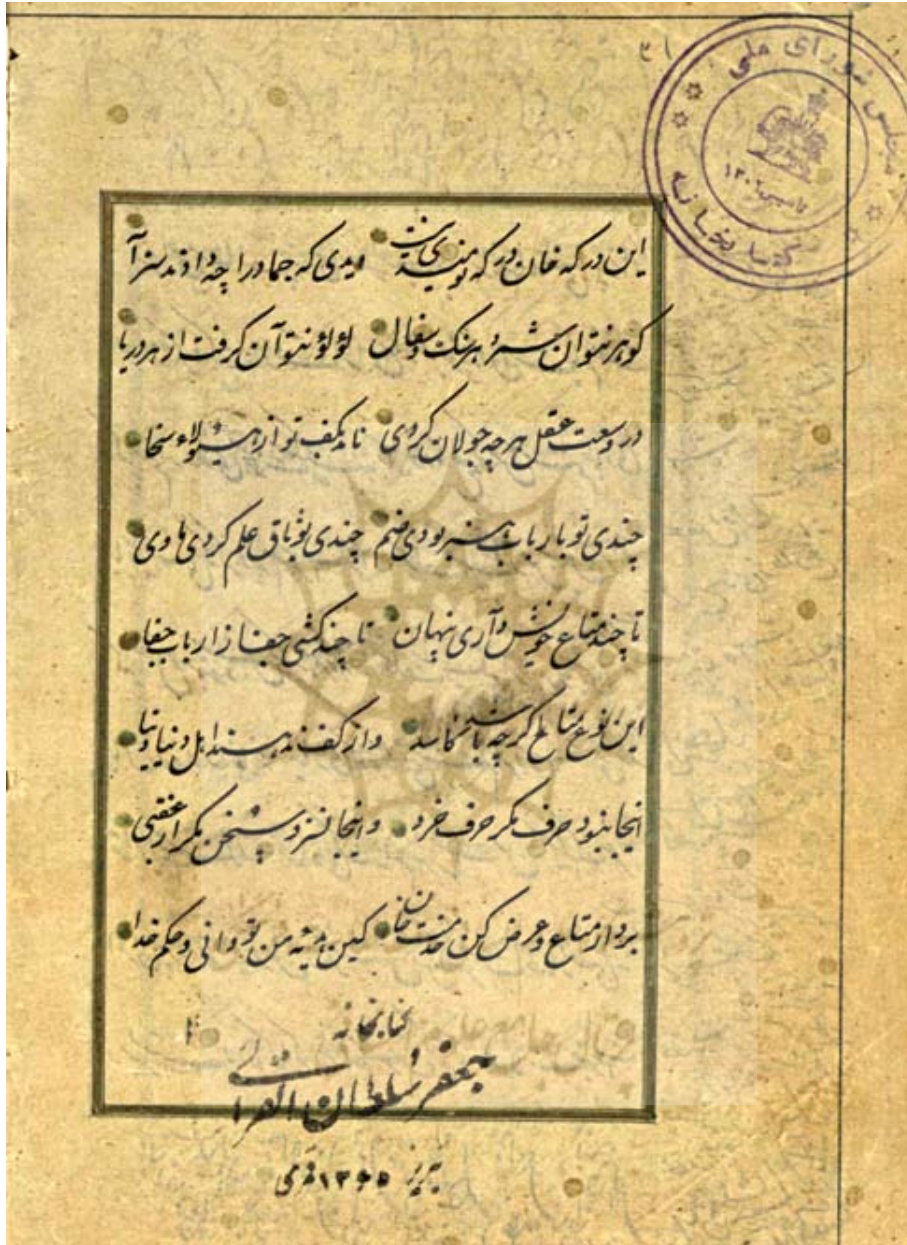
« طومار و وقفنامه علی‌شاه افشار که در زمان علیقلیخان برادرزاده نادر شاه افشار به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۶۰ هجری قمری تنظیم شده، مجموعه رقبات وقفی آستان قدس را شامل است که در زمان نادر شاه در تصرف دولت وقت بوده و به طور خلاصه عمل می‌شده است را از روی دفاتر نادری و اسناد و مدارک معتبر موجود در کتابخانه مبارکه صورت‌برداری و در طومار ثبت نموده‌اند که بدین وسیله موقوفات را (از دولت) به وقف (آستان قدس) برمی‌گرداند و نیز میزان یک صد زوج زراعی از املاک خود را وقف توسعه دارالشفا نموده، این طومار علاوه بر آن که موقوفات آستان قدس رضوی و جامع گوهرشاد

خیریت تحویل و مابعدا آنچه املاک موقوفه سرکار موهبت مدار که در مملکت محروسه خراسان بود، تمامی را قرار دادیم که مفوض یک سال عالی‌جاه، معظم‌الیه، دانسته که منافع ملکی و وقفی را دریافت و موافق قرارداد وقف به مصارف روضه متبرکه ثامن‌الائمه علیه و علی آبائه آلاف الثناء و التحیه برسانند. مقرر آنکه عالی‌جاهان رفیع جایگاهان، عزت و سعادت اکتناهان، حکام و عالی‌شأنان عزت و سعادت انتباهان، مباشرین و عمال امور دیوان قضا نشان، مملکت محروسه خراسان حسب المقرر مسطور و در هر جا که املاک موقوفه می‌باشد دست تصرف از آن کوتاه داشته، واگذار به کسانی عالی‌جاه معظم‌الیه نمایند و عالی‌جاهان رفیع جایگاهان، مستوفیان عظام و کتاب خجسته انتساب، دفترخانه مبارکه خراسان شرح تعلیقہ رفیعہ را در دفاتر خلود، آورده ثبت و ضبط و در عهده شناسند، تحریراً فی شهر جمادی الاخری سنه ۱۲۵۱.

[ گزیده اسناد، فرمان‌ها و رقم‌های آستان قدس رضوی، به کوشش ربابه معتمدی، صص ۸۲ و ۸۳. ]

۱. بامداد، مهدی. همان.





پیام بهارستان / ۲۶، س ۴، ش ۱۳ / پاییز ۱۳۹۰

و رقبات وقفی خود علی‌شاه در آن به ثبت رسیده است، مبنای کشیک خدام آستان قدس را که سلاطین قبلی تغییر داده و بر سه کشیک گذاشته بودند، تغییر داده و به نام پنج تن آل عبا بر پنج کشیک قرار می‌دهند، این طومار به شماره ردیف ۱۱۱ ثبت دفتر موقوفات گردیده و در کتابخانه آستان قدس مضبوط است.<sup>۱</sup> پس از توافق، میرزا موسی خان، ناشناس به املاک و مزارع حومه مشهد رفت و با تحقیقاتی که از اهالی و بزرگان مناطق مختلف انجام داد نام این افراد مطلع را در دفتر خود ثبت کرد.

میرزا موسی پس از یک سال مطالعه عمیق و جدی به تهران بازگشت و شاه را از تصرف بسیاری از املاک آستان قدس به دست متمولین و متنفذین و رؤسای عشایر باخبر نمود. فتحعلی شاه علاوه بر سربازانی که در مشهد بودند یک دسته سرباز دیگر نیز برای اجرای احکام حاج سید محمد قصیر و کمک به میرزا موسی خان عازم مشهد نمود و عباس میرزا نایب‌السلطنه را هم برای برقراری امنیت در خراسان به عنوان حاکم خراسان رهسپار کرد.<sup>۲</sup>

میرزا موسی خان پس از رسیدن به مشهد علیه کسانی اقدام کرد که املاک آستانه را غصب کرده بودند و به کمک آیت الله قصیر و سربازانی که در اختیار داشت املاک مزبور را تصرف نمود و طبق طومار علی‌شاهی مصارف آن را مشخص کرد. میرزا موسی خان نظم و ترتیبی هم به امور آستانه داد که تا اوایل دوره پهلوی یعنی تا زمان نیابت تولیت محمد ولی خان اسدی و حتی سال‌های بعد هم برقرار بود.<sup>۳</sup>

وی اولین شخصی بود که در دوران قاجار به مقام نیابت تولیت عظمی برگزیده شد و توانست این مجموعه را از رکود در آورد و به رونق خوبی برساند. تا زمانی که حاجی میرزا موسی زنده بود مدیریت فعالی داشت و مانع از خودسری‌های افراد جاه‌طلبی چون آصف‌الدوله و فرزندان او می‌شد.<sup>۴</sup>

حاج میرزا موسی قائم‌مقام، سرانجام در شب چهارشنبه ۱۸ ربیع‌الآخر سال ۱۲۶۲ق<sup>۵</sup> در سن ۴۲ سالگی درگذشت<sup>۶</sup> و در رواق دوم پشت سر حرم مطهر رضوی (ع) دفن شد. از وی فرزندی نماند.<sup>۷</sup> با مرگ وی دوباره اوضاع آستان مقدس دچار آشفتگی شد و فتنه سالار صدمات زیادی به آن وارد ساخت.<sup>۸</sup> حاج میرزا موسی فرد وارسته‌ای بود و کسانی که او را دیده و با او ارتباط داشته‌اند او را ستوده‌اند. محدث نوری که

۱. شاکری، رضوانعلی. گنج هزار ساله، ص ۱۰۱.

۲. مشاهیر مدفون در آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۱۹۰، به نقل از محمد احتشام کاویانیان، شمس‌الشموس، ۱۰۶ - ۱۰۷.

۳. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۳، ص ۱۹۰، به نقل از محمد احتشام کاویانیان، شمس‌الشموس / ۱۰۷ - ۱۰۸.

۴. مشاهیر مدفون در آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۱۹۱، به نقل از مهدی سیدی، تاریخ شهر مشهد / ۳۱۹.

۵. اعتمادالسلطنه تاریخ فوت میرزا موسی خان را شب چهارشنبه هفدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۱ ذکر کرده است. مطلع‌الشمس، محمد حسن اعتمادالسلطنه، به اهتمام تیمور برهان لیمودهی، ص ۶۱۵، چاپخانه آبان، زمستان ۶۲، انتشارات فرهنگ سرا، چاپ سنگی

۶. مشاهیر مدفون در آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۱۹۱، به نقل از اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم / ۳ / ۱۵۷۸.

۷. مشاهیر مدفون در آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۱۹۱، به نقل از محمدعلی معلم حبیب آبادی، مکارم‌الآثار / ۳ / ۷۰۶.

۸. مشاهیر مدفون در آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۱۹۱، به نقل از اعتمادالسلطنه، مطلع‌الشمس، ۱ و ۲ / ۵۲۳.

نزدیک به عصر او می‌زیسته است در کتاب *دارالسلام* از وی به عنوان «الصالح الکامل صاحب المناقب و الفضائل» یاد کرده است.<sup>۱</sup> محمد بن علی اکبر خوانساری مؤلف کتاب *ریاض‌الرضا*<sup>۲</sup> در صفحه (۲ ر) این گونه از وی تمجید می‌کند:

خان قوی طالع فیروز جنگ      گلبن این روزه فیروزه رنگ  
داغ نه ناصیه سر کشان      تیغ زن تارک لشکر کشان

از مهم‌ترین اقدامات حاج میرزا موسی در حرم مطهر علاوه بر احیای موقوفات آن حضرت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱ - تأسیس دارالشفا برای زائران و مجاوران حرم مطهر.
- ۲ - ایجاد مهمان‌سرا و آشپزخانه برای اطعام زوّار.
- ۳ - احیای سقاخانه طلای صحن کهنه و کشیدن نهر سناباد از داخل صحن و نظم دادن به کار سقاها برای تأمین آب.
- ۴ - تأسیس مکتب‌خانه برای اطفال بی‌بضاعت و یتیم‌سادات علوی و پرداخت هزینه تحصیل برای آنان و وقف موقوفاتی برای این کار.
- ۵ - پرداخت هزینه سفر برای زائران بی‌نوا جهت بازگشت به وطن.
- ۶ - تعمیرات اساسی بقعه مطهر، گلدسته‌ها و رواق‌های مشترک و صحن نو.
- ۷ - تنظیم امور خدمه، دربانان، حفاظ و مؤذنان و به کار گماردن افرادی در نقارخانه و ایجاد پنج کشیک مطابق طومار علی‌شاهی.<sup>۳</sup>
- ۸ - وقف منزل مسکونی خود بر مصارف مقبره خود و وقف املاک و مستغلاتی در تبریز برای آستان قدس.<sup>۴</sup>
- ۹ - ساخت دو در نقره‌ای برای حرم مطهر در تاریخ‌های ۱۲۴۲ و ۱۲۵۲ ه. ق.<sup>۵</sup>
- ۱۰ - تعمیراتی در مسجد گوهرشاد.<sup>۶</sup>
- ۱۱ - نصب ساعت زنگی در حرم مطهر.

۱. مشاهیر مدفون در آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۱۹۱، به نقل از مهدی ولایی، شرح حال نواب تولیت آستان قدس، نامه آستان، شماره ۲۱، دوره ششم، ۱۳۴۴/۹۲.

۲. نسخه‌خطی شماره ۶۷۹۰ (۲ ر) کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قم.

۳. مشاهیر مدفون در آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۱۹۱، به نقل از محمد احتشام کایانیان، شمس‌الشموس / ۹۸ - ۹۹، مهدی سیدی، تاریخ شهر مشهد / ۳۱۹ - ۳۲۰، اعتمادالسلطنه، مطلع‌الشمس، ۱ و ۲ / ۳۲ - ۳۶.

۴. مشاهیر مدفون در آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۱۹۱، به نقل از مهدی ولایی، شرح حال نواب تولیت آستان قدس، نامه آستان، شماره ۲۱، دوره ششم ۱۳۴۴ ۹۴ - ۹۵.

۵. مشاهیر مدفون در آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۱۹۱، به نقل از محمد احتشام کایانیان، شمس‌الشموس / ۱۸۱ - ۱۸۲.

۶. مشاهیر مدفون در آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۱۹۱، به نقل از محمد احتشام کایانیان، شمس‌الشموس / ۲۹۲.



### [ متن رساله ]

بیدک الخیر

حمد بی حد مر خداوندی را سزااست که به شیرازه بندی اوراق عالم بسی کارکنان گماشته و ثنای بی عد مبدعی را رواست که به جهت حفظ شریعت بسی کارگذاران وا داشته سیما حضرت خاتم صلوات الله علیه و آله و سلم را که سرلوح دیباچه کن از نام نامیش مزین و مظاهر الطاف بیکران حضرت سبحان از الفاظ مبارک اش مبرهن است.

وجودی که از فیض جودش وجود  
و اشرف اولاد حضرت آدم ابن عمّش که ارکان دین از آیین همّت گزینش استوار و نور سراج بیت الشرف  
مذهب و ملت از شعاع ضیاء فتوت و جوانمردی اش برقرار است و اولاد امجادش که هر یک در بروج هدایت  
امامت درخشنده کو کبی اند طالع و بر فرق ره زنان طرق هدایت سیفی قاطع خصوصاً امام همام ثامن ضامن  
علیه السلام که خطّه خراسان از فیض و جودش در امان است.

شاهنشاهی که قافله سالار اولیاست	بر در گهش هزار چو خاقان و قیصر است
نور هدایتست و مه برج هل اتی	عالم همه ز پر تو نورش منور است
تا همچو جان زمین تن پاکش به بر گرفت	او را هزار فخر بر این چرخ اخضر است
هر کس به بنده کیش کمر بست استوار	ننگش ز تاج سلطنت هفت کشور است
مرغ خرد به کاخ کمالش نمی پرد	در کعبه کی مجال عبور کیوتر است
اوصاف آن چنان شهی از همچنین گدا	صیقل زدن به آینه مهر انور است

اما چون خانه زاده رسالت دریا های رحمت عزتند هر کس به قدر ظرفیت خود از ایشان مستفیض می گردد، هر یک از راهی، بعضی به جهت دور بودن از آستان پر فیض نشان آهی برکشند و برخی به ناله سحرگاهی در خدمتش، چه نام های پرگناه از هم درند، گروهی خود را از مدّاحان شمارند و جمعی خود را از ثناخوانان دانند، سلسله در مشق سیر مسلوک، طایفه مستغرق بحر شهود، جمعی جان فدا سازند و قومی به وقف و مراعات دوستان پردازند و از طیب نفس از اموال حلال آب و ارزی چندی وقف سرکار فیض آثارشان نمایند تا عامّه خلائق مستفیض و بهره مند شوند چنانچه به سرکار با انوار حضرت امام الجنّ والانس، علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء، در هر وقتی از اوقات و در هر عصری از اعصار، که از دوستان جان نثار به هم رسیده اند، بسی آب و اراضی و بناهای خیر که از خیرات جاریه است وقف نموده اند.

و از آنجا که نور و ظلمت همدوش و هدایت و ضلالت هم آغوش اند، بعد از چندی طایفه دیگر که ره نور و به وادی ضلالت و گمراهی و طالب و تابع لذات دنیویه و خواهش نفسانیه بوده اند دست بی رحمی دراز، و به خوردن منافع موقوفات که هر یک به جهت امر مهمی قرار داد {ه} شده بود، دمساز گردیدند. سبحان الله نه اینکه برخلاف مذهب یکدیگر بوده اند تا به بهانه مخالفت، مخالفت ورزی را آغاز نموده باشند، بلکه علی الظاهر هر دو پیرو یک نبی و مظهر اخلاص یک وصی، تا اینکه رفته رفته کار به جایی

رسید و سر رشته به مقامی کشید، که مطلقاً از خیرات اثری و از میرات علامتی باقی نماند، بلکه هر کس از هر چیز هر قدر که در تصرف داشت، کعقار الایتباعی می پنداشت، مطلقاً به مخیله اش خطور نمی کرد که عنقریب دستش از دار دنیا کوتاه و چشمی در راه خواهد داشت.

مدتی چندی که بر این منوال گذشت و آثار و علامات موقوفات، از صحف خواطر محو گردید، چون عمل عاملان خالی از ریا و فعل واقفان عاری از نقص و میرا و محض به جهت رضای سبحانه و تعالی بوده، حضرت ارحم الراحمین نه پسندید، که ظاهراً اعمال خیر آن خیرمالان باطل و از نظرها بالکلّیه محو و عاطل گردیده باشد.

لهذا برگزید و اختیار فرمود به محض قابلیت ذاتی، ذاتی را که وجودش محض خیر و خیر محض و در ازل قاتل «یارب انزلی منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزلین»<sup>۱</sup> بوده و به قدم صدق طریق «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»<sup>۲</sup> پیموده فکرش مضمون «والذین جاهدوا فینا»<sup>۳</sup> ذکرش تمنای مصداق «لنهدینهم سبلنا»<sup>۴</sup> دیده اش از خوف «المخلصون علی خطر عظیم» اشک بار و قلبش «بادعونی استجب لکم»<sup>۵</sup> امیدوار، چشم حق بینش جز «والآخرة خیر وابقی»<sup>۶</sup> چیزی ندیده و قوه سامعه اش غیر «ان رحمة الله قریب من المحسنین»<sup>۷</sup> چیزی نشنیده، آب از سرچشمه «عینا یشرب بها المقربون»<sup>۸</sup> نوشیده و لباس از مزرع «من کان یرید حرث الآخرة نزد له»<sup>۹</sup> پوشیده، بدنش همیشه از بیم «یوم یفر المرء من آخیه»<sup>۱۰</sup> لرزان و قلبش از مضمون «ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله» ترسان، شجر نسبش از حدیقه مصطفوی سرکشیده و ثمر حبش از شجره مرتضوی روئیده، از عیوب ظاهری میرا و از نقایص باطنی معری و مخلی و ظاهر و باطنش به صفات مُحسنه مجلی.

در ایام طفلی همی بد هویدا  
که شبنم بیر کی نموده است ماوی  
نه هم دیده چشمش بجز صنع یکتا  
نه برداشته کامی از بهر دنیا

بزرگی که از جبهه او بزرگی  
امیری که بی اذن او کس ندیده  
نه گوشش به جز صوت حق را شنیده  
نچیده گلی دستش از گلبن غیر

۱. مؤمنون ( ۲۹ ).
۲. قمر ( ۵۵ ).
۳. عنکبوت ( ۶۹ ).
۴. عنکبوت ( ۶۹ ).
۵. غافر ( ۶۰ ).
۶. اعلی ( ۱۷ ).
۷. اعراف ( ۵۶ ).
۸. مطفقین ( ۲۸ ).
۹. شوری ( ۲۰ ).
۱۰. عبس ( ۳۴ ).

زبانش نه گویا مگر بهر خیرات  
تعالی الله از اینهمه ذات پاکش  
کلامش نه جویا مگر نقل عقبی  
بلی شیر دارد شباهت بآباء

اعنی جناب سعادت مآب، سیادت منقبت، تولیت منزلت، نجابت و نقابت و اقبال پناه، هدایت و فخامت و اجلال دستگاہ، رأفت و مرحمت و فتوت اکتناه، شفقت و محبت انتباه، مکارم و محاسن اطوار بر و امتنان آثار، جلی المجد و الاقتدار ذوی العز و الوقار، ملاذ الاعاظم و الاصاغر، سلاله الافاخم و الاکابر، کھف الحاج و المعتمرین، زایر رسول رب العالمین، مقرب الحضرت، حاجی میرزا موسی خان، سلمه الله من آفات الدوران، که اجراء حق لمن له به حق کنند و احیاء اراضی و موقوفات نموده به مستحقینش رسانند، تا عامه خلایق از اهل زمان بر هر یک که مصداقیت این منافع بر ایشان صادق آید منتفع و مستفیض گردند.

سرکار خان که وارد خراسان صانه الله عن آفات الزمان گردیدند، با وجود تقرب سلطانی، چون مؤید به توفیقات سبحانی بودند هیچ منصبی را اختیار نمودند، جز خدمت سرکار فیض مدار حضرت بارفعت رضویه علیه آلاف الثناء و التحیة را، چرا که در عالم ذر گویا به زبان حال مترنم این مقال بوده اند.

که من آن خادم دیرینه ام ای پاک سرشت  
که خط بنده گیم بهر تو تقدیر نوشت

خان بزرگوار کمر خدمت گذاری بسته به تکرار و ترنم «بشر لکم الیوم» مشغول و مضمون «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدين»<sup>۱</sup> را معمول به عدم صدق و نفس «من اتی الله بقلب سلیم»<sup>۲</sup> داخل ابواب «جَنَاتُ النَّعِيمِ»<sup>۳</sup> گردیدند، عمال سرکار فیض آثار را که در گوشهٔ خمول محزون و ملول بودند استحضر و آیه «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»<sup>۴</sup> را اظهار و بید «نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ»<sup>۵</sup> دفاتر فیض مظاهر کارخانه «دَارُ السَّلَامِ» امام همام علیه السلام را که در سابق ایام ترتیب داده بودند از هم گشودند و به مفتاح «عنده مفاتيح الغیب»<sup>۶</sup> ابواب بیوتات تحویل خانه های سرکار را مفتوح و بازدید فرمودند، جزئی و کلی امورات را از روی دفاتر به جمعیت خاطر ملاحظه نموده و به میزان عقل سنجیده، در صدد این برآمدند که حق بمن له الحق و کل شیئی بماله الایق، ملحق گردد، به یاری باری که مضمون «ان الله مع الذین اتقوا»<sup>۷</sup> شاهدیست شاهد و مدلول «و اتقوا الله و یعلمکم الله» مر این شاهد را مؤید به طریق شایست و بایست به اتمام رسانیدند.

۱. زمر ( ۷۳ ).

۲. شعراء ( ۸۹ ).

۳. مائده ( ۶۵ ).

۴. زمر ( ۱۸ ).

۵. صف ( ۱۳ ).

۶. انعام ( ۵۹ ).

۷. نحل ( ۱۲۸ ).

خدمات ميرزا موسی خان به موقوفات آستان قدس رضوی / سيدمحمد موسوی نژاد

فلک کرد حیرت ملک کرد تحسین از این طرز همت از این قسم آیین

از آن جمله: بیمارخانه حضرت را که دارالشفا حقیقی است و چنان ویران گردیده بود که اگر کسی از متردین، مجاورین و ساکنین را استعلام می نمود که این مکان را در کدام آوان از برای چه صنف از مردمان ساخته اند، در جواب از بیان عاجز می ماند، موقوفاتش بالکلیه از خواطر محو و موقوف و به خرج متصرفین غاصبین مصروف، بعضی از غاصبین را به آیه وافیه هدایه «فلا تعرنکم الحیوة الدنیا» موعظه و نصیحت فرمودند و جمعی را از مضمون «لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق کریم»<sup>۱</sup> امیدوار ساختند و طایفه را از زجر و سیاست شریعت ترسانیدند، تا به تدابیری چند موقوفاتی را که بسی سالها مثل اسیر در زنجیر غضب محبوس و مستحقینش از منتفع شدن از آنها بالکلیه مایوس بودند بعون الله مستخلص فرمودند و اراضی بایره را دایره و وقفنا للشریعة الغرا و مله البیضا، به اجاره معتبره شرعیّه دادند، و بعد ذلک طبیی حاذق و در قول و فعل صادق و موافق بزرگانش نسلاً بعد نسل مشغول این عمل بوده و گوی سبقت در میدان طبابت از همکنان ربوده و مع هذا زاهد و عابد و مقدس که در ارض اقدس عدیل و نظیر نداشت. او را به نقد و جنس موظف و مقرر فرمودند که مطب را در اصل دارالشفا مقرر و مریض های پریشان احوال را در همان جا معالجه نماید.

و ناظری که در فن نظارت مهارت تمام و مقبول طبایع خواص و عوام قولش محضاً [ل] الله و فعلش تقریباً الی الله به فقرا و مساکین مهربان و اغلب اوقات در خدمت حضرت متضرع و گریان بوده و داشتند. و جراحی که جراحات قلوب دل ریشان به بنان بیانش التیام پذیرد و مضرّب تیز کامش، دور افتاد [ه] گان منزل صحت را دستگیر به جمیع فنون جراحی و کحالی ماهر و مع هذا محسنات باطنیه از جنس ظاهر بود نیز موظف و مقرر که در مطب حاضر بوده مریض های مجروح را متوجه شود. و عطّار متدینی که ادویّه را تبدیل نماید بخصوص تعیین فرمودند و خدمت کاری چند ذکوراً و اناثاً، به جهت خدمات و مهمّات، هر یکی را به خدمت مناسبی و شغل لایقی مقرر فرمودند و الان که شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۵۱ هزار و دو بیست و پنجاه و یک می باشد، شصت نفر مریض ناتوان از پیر و جوان که همه حیران و سرگردان بی منزل و مکان در محل عبور و مرور مردمان افتاده و ضعف و نقاهت ایشان به غایتی رسیده و به نهایتی انجامیده بود که از هستی خود در غلط افتاده جانب عدم را ترجیح بر وجود می دادند در دارالشفا حقیقی به سر می برند و آنچه از لوازم و ضروریات مریض می باشد همه موجود، از طبیب و دوا و غذا و فرش و رخت خواب و روشنی.

طبییب دست گیرد چون حبیبی  
کند ناظر بسی دلجویی او  
اگر طفلی است آنجا کو یتیم است  
که بیماری برد نزد طبیی  
تحمل کرده در بدخویی او  
ز جور چرخ گردون دل دو نیم است

۱. انفال ( ۴ ) .

بدامان گیردش یکزن چو مادر  
دوایش می دهد دیگر چو خواهر  
پس از صحت به حمامش روانه  
کنند عذرش همین باشد بهانه  
اشخاص غریب پریشان احوالی که از آن ذلت به این عزت رسیده اند چگونه ممکن است که از دعای خیر فراموش دارند.

یکی طلب کند از حق به حق آل عبا  
که عزتش شود افزون بدین و هم دنیا  
یکی بگردن کج طول عمر او طلبد  
یکی گشوده زبانش به وصف حمد و ثنا  
یکی به سجده شکر است و چشم او گریان  
یکی بلند نموده است دست خود به دعا

و چه بسیار بعید است که دعای چنین اشخاص، غریب، فقیر، پریشان احوال، بیمار در حق خان بزرگوار قبول نشود، امید از کرم کریم کارساز بنده نواز چنان است که تیر دعا به هدف استجابت مقرون و وجود ذی جود ایشان فی جمیع الایام من جمیع آلام مصون باشد به حق محمد و آله الامجد.

و دیگر از اعمال خیر، خیر مائل، خان حجه خصال، مطبخ سرکار، فیض آثار حضرتتست که اسمی از آن باقی مانده بود بی مسمی آتشی بر افروخته نمی شد آنجا جز آتش دل سینه ریشان، و دودی متساعد نمی گردید جز دود آه مسکینان، متصرفین غاصبین از خوردن حق صادرین بر خود ملامتی نمی پسندیدند و از تصرف اراضی موقوفه بر دار دین مطلقاً مذامتی نداشتند، به عینه از عین المال خود می دانستند، سرکار خان ذی العزّة و الشّان مدلول «من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما»<sup>۱</sup> را مرعی و در اخذ اراضی موقوفه ساعی گردیده از قید حبس درآوردند و بعد از انضباط ناظر امین متدین ظاهر الصّلاحی که آثار فلاح و رستگاری از جینش هویدا و علامات تقدس و تدین از آیینش آشکارا بود مقرر فرمودند که بر سبیل استمرار، هر شبی به قدر احتیاج صادرین زوار طبخ و از واردین به طریق متعارف بین المتعارفین وعده خواسته استحضار نمایند تا از مائده «ولکم فیها ما تشتهی انفسکم»<sup>۲</sup> بهره مند و از خوان «کلوا واشربوا هنیئاً»<sup>۳</sup> مستفیض و خرسند گردیده باشند به تقریب اینکه:

این خوان نعمتی است که شاهان روزه گار  
در یوزه کنند ازان باشد افتخار  
حوران خلد مطبخی اند خوب گوش کن  
غلمان خلد خدمتی اند خوب هوش دار  
هم میزبان رضاست که گردد رضای او  
روز نشود منفعت و حسنش آشکار  
غلمان خلد کاکل خود دسته بسته اند  
چاروب می کشند به هر لیل و هر نهار  
زوارها به مطبخش آهسته پانهند  
کز شهپر ملائکه فرشش شده قرار  
این خوان مطبخی است که خاکسترش بود  
هر ذره کیمیای سعادت به روزگار

۱. فتح ( ۱۰ ).

۲. فصلت ( ۳۱ ).

۳. طور ( ۱۹ ).

اگر در حقیقت به دیده بصیرت کسی نظر کند، بر وی حالی می‌شود که الحق چه شایسته عملی است که سرزده و چه پسندیده فعلی است که به وجود آمده، جمعی از زوار که در لیل و نهار مسافت بعیده طی نموده و به مشقت بسیار خود را به آستان ملائک پاسبان سرکار فیض آثار رسانیده هرگاه در خوان ولی نعمت حقیقی حاضر و از سفره جود و نعمت وی مستبشر گردند قطع نظر تا به نعمت‌های اخروی رسیده بالفعل رنج و زحمت راه بر ایشان گوارا و شاهد مدعا من حیث الاخره و الدنيا آشکار و هویدا می‌گردد. و از آن جمله: سقی‌خانه سرکار فیض آثار است، که سال‌های چند بایر افتاده و ساقی معرفت جام محبت در آنجا نچیده و بر لب حوضش که دست صنعت قضا تراشیده قطره آبی نرسیده مترددین که از آنجا مرور می‌نمودند، آثار حزن و ملال از صورت هیئت‌ش ملاحظه می‌فرمودند و لب تشنگان که عبور [می‌نمودند] بعد از آه سرد که از جگر سوخته بر می‌کشیدند آیه «و من الماء کل شیء حی» را تلاوت می‌نمودند، به مرور دهور به مرتبه رسید که بی آب و رونق از لاشیء محض مطلق گردید، سرکار خان سلمه الله من آفات الزمان بعضی از غاصبین را به وعده «جَنَاتِ تجری من تحتها الأنهار» امیدوار و جمعی را از مدلول «فاعتبروا یا اولی الأبصار» شرمسار، موقوفات را وصول و شروط را معمول داشتند. چهار استر رهوار مع دو نفر خدمت کار امر و مقرر فرمودند که از بیرون شهر از حوض به خصوصی که از آب نهر پر می‌شد، هر روزه مکرر آب آورده حوض سقی‌خانه را که سال‌ها تشنه‌کام بوده شاداب و لب تشنه‌گامان بادیه حرمان را کامیاب سازند و ظروف مناسبه مهیا و دو نفر را موظف که پا بر جا در آنجا بوده آب می‌داده باشند.

صحن حضرت باز از نو رونق دیگر گرفت	خرمی آغاز کرد و طرح نو از سر گرفت
جام لبریز محبت کو تهی گردیده بود	ساقی عرفان به دست از غیرت کوثر گرفت
تازه روح مؤمنین شاداب شد از وصف وی	زمزم از رشکش تراب تیره اندر بر گرفت
کربلای خاک شد شاداب و کردانشاز شوق	مطلب چندی که از وی حیدر صفدر گرفت
برد نزد احمد مرسل که اینک تحفه ایست	از شمع از دست حیدر باز پیغمبر گرفت
جبرئیلش بستد و شد پرزنان در نزد حق	در عوض او این رقم از خالق اکبر گرفت
کز طریق لطف کردم مرحمت من بر کسی	کو بد[ا]ته خدمت ذریه حیدر گرفت

و دیگر از اعمال خیر آن است که: سرکار خان حفظه الله من آفات الدوران، ساعت زنگی در صحن مقدس نصب فرمودند، که در شب تخمیناً قریب به یک فرسخ شرعی او از زنگ هویدا و آشکار و سحرخیزان شوق مند از اثر آن بیدار و زاهدان عبادت‌شعار که اوقات خود را موقت و عمر خود را به بطالت نمی‌گذرانند، هوشیار می‌گردند و گویا عامه خلائق از مخالف و موافق ساعتی همراه دارند، اگر چه به بادی نظر نفع چندی از آن متصور نمی‌گردد، اما در حاق حقیقت، آواز زنگش زنگ‌زدای قلوب، و اثر آوازش، از برای مطالب چندی مطلوب [است].

برند عباد نفعی چند ز آواز  
تفکرها کند عارف از آن ساز  
به مخموران مست جام غفلت  
که چشم از روی نخوت می کنند باز  
بود ناصح که من هستم جمادی  
به آن شغلی که گردیدم سرافراز  
تخلف نیست از من پس چرا تو  
که با عقل و جنودش گشته همراز  
تخلف می کنی از امر و نهی  
که مأموری به آن از روز آغاز  
نیازی گاه گاهی هم ضرور است  
نمی شاید ترا دایم سرناز  
منادی گشته ام هر ساعتت من  
که اینک عمر شد امری به پرداز  
و غرض از نوشتن این فقرات اظهار بعضی از خیرات و مبرات است و الا که اگر اغراقاً عرض کنم که معمولات خیرات سرکار خان بزرگوار، که معلومات الباری لایتناهی است، خالی از حسن نخواهد بود. مدّاحیم نه سزاوار بلکه به تمّای مصداق (از ایشان نیستی می گو از ایشان) کمی از آن بسیار را در رشته تحریر کشیدیم، که شاید از سلک مدّاحان محسوب شوم.

نه این کلافه نه من زال بلکه این تاریست  
که عنکبوت خیالم به عجز بافنده است  
مدیح یوسف دهر عقل اول است یعقوب  
که مدح وی ز طلوع زمانه خواننده است  
و از جمله افعال شایسته تعمیر گلدسته است: که در ورود سرکار خان گویا آن جماد بی حس و جان به حکم حضرت علیم سر تعظیم فرود<sup>۱</sup> آورده بود و سرکار خان به مضمون «هل جزاء الأحرار الا الأحرار» از باقی گلدسته ها وی را امتیاز و به خلعت تجدید لباسش مخّلع و سر افراز فرمودند.

پیر خردم گفت که ای بی سرو پا  
تا چند سر نیاز داری به خفا  
این درگه خان درگه نومیدی نیست  
دیدم که جماد را چه دادند سزا  
گوهر نتوان شمرد هر سنگ و سفال  
لؤلؤ نتوان گرفت از هر دریا  
در وسعت عقل هر چه جولان کردی  
نامد به کف تو از هیولا سخا  
چندی تو به ارباب هنر بودی ضم  
چندی به وثاق علم کردی مأوی  
تا چند متاع خویش داری پنهان  
تا چند کشی جفا از ارباب جفا  
این نوع متاع گرچه باشد کاسد  
و از کف ندهند اهل دنیا دنیا  
اینجا نبود حرف مگر حرف خرد  
و این جا نسزد سخن مگر از عقبی  
بردار متاع و عرض کن خدمت خان  
کین هدیه من تو دانی و حکم خدا

[سجع مهر بی ضلع: کتابخانه جعفر سلطان القرائی تبریز ۱۲۶۵ قمری]

۱. در متن «فروز».